

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ثمره بحث ضد:

مرحوم آخوند در بحث ثمره نزاع در مساله ضد، يك ثمره را عنوان فرموده آن را پذیرفتند؛ و آن ثمره این است که اگر قائل شدیم به اینکه امر به شي مقتضي نهی از ضد خاص است در صورتی که ضد خاص ما يك عبادتی از عبادات باشد اینجا انجام این ضد خاص باطل و فاسد می شود.

در این مثال معروف ازاله و نماز اگر گفتیم کسی که وارد مسجد شد امر به ازاله از مسجد متوجه او است این امر فعلیت دارد حالا اگر این واجب مضیق را ترك کرد و ضد خاص ازاله را که عبارت از نماز است انجام داد اگر گفتیم امر به شي مقتضي نهی از ضد خاص است این نماز فاسد می شود چرا؟

برای اینکه نهی به نماز تعلق پیدا می کند بنابر اینکه ما بگوییم امر به شي مقتضي نهی از ضد خاص است نهی به نماز تعلق پیدا می کند و نهی در عبادات موجب فساد است لذا اگر کسی ازاله را ترك کرد و به نماز ایستاد نمازش فاسد است نیاز به اعاده یا قضا دارد، اگر گفتیم که امر به شي مقتضي نهی از ضد خاص نیست اینجا این نمازی که واقع شده است نهی ندارد و این نماز صحیح است انوقت شبیه این ثمره تحت يك بحثی در فقه واقع شده است بنام بحث مواسعه و مضایقه، که در بحث مواسعه بحث این است که اگر مکلف مامور به يك عملی هست آیا می تواند يك واجب دیگری را انجام بدهد یا خیر؟

کسانی که قائل هستند به اینکه مکلف اگر مامور به يك عملی هست اگر يك واجبی بالفعل بر ذمه او هست می تواند واجب دیگری هم انجام بدهد از این تعبیر به مواسعه می شود، اما کسانی که قائل هستند به اینکه اگر مکلف يك واجبی الان گریبان او را گرفته است با وجود توجه يك تکلیف فعلی به او نمی تواند واجب دیگری را انجام بدهد و اگر واجب عبادی دیگری را انجام داد فاسد و باطل است از این تعبیر به مضایقه می شود و همین بحث مواسعه و مضایقه است که ریشه اصولی این بحث همین بحث امر به شي و نهی از ضد است و همین فروع معروفی است که اگر کسی بر ذمه اش روزه قضا است آیا الان می تواند روزه مستحبی بگیرد یا نه؟

خوب کسانی که قائل هستند به اینکه امر به شي مقتضي نهی از ضد خاص است اینجا فتوا می دهند به اینکه اگر کسی روزه قضا بر ذمه او هست اگر روزه مستحبی گرفت روزه اش باطل است؟ روی این مبنا، البته حالا علاوه بر این ممکن است روایاتی هم در کار باشد اما از نظر مبنای اصولی یکی از ریشه ها و جزو اصلی این بحث همین بحث امر به شي و نهی از ضد است و این بحث تا اینجا رسیده که افرادی مثل مرحوم علامه در این معنا فتوا دادند که اگر کسی دین بر ذمه او هست اگر قبل از آنکه (دین حال نه دین موجل) الان وقت نماز شد و دین حال بر ذمه او هست باید ادا کند و قدرت ادا دارد اگر ادا نکرد و نمازش را خواند نمازش باطل است.

مضایقه يك چنین معنایی دارد که با وجود تکلیف فعلی و يك امری که متوجه انسان است انسان نمی تواند واجب دیگری را

انجام بدهد. مثالهاي زيادي وجود دارد. مثال سومش هم در اينجا است كه كسي نماز صبحش قضا شده است الان وقتي كه وقت نماز ظهر فرا مي رسد بعضي ها روي همين معنا شبهه مي كنند و مي گويند امر به قضا فعلييت داشته است و با وجود امر به قضا اگر قضا را رها كرد انجام نداد و نماز حاضره را خواند اين محل اشكال است لذا بعضيها احتياط مي كنند و مي گويند اول بايد نماز قضا را بخواند بعد نماز حاضره و نماز ادا را بخواند.

اين فروعاتي كه عرض كرديم چيزهايي است كه يكي از ريشه هاي علمي براي اين فروعات فقهيه همين بحث است، البته گاهي اوقات براي ثمره اين بحث مساله معصيت را هم مطرح كردند، مساله عقاب را هم مطرح كردند. مثلا گفتند اگر گفتيم امر به شي مقتضي نهي از ضد خاص است اگر كسي ازاله را ترك كرد و نماز خواند اين نماز نهي دارد حرام است، انجام حرام عقاب آور است و معصيت آور است، خوب جواب اين خيلي روشن است، اصلا نبايد اين مطلب را دنبال كرد چون قبلا در بحث مقدمه واجب مفصلا در آنجا اثبات شد ثواب و عقاب محورش تكليف نفسي است.

اما در تكاليف غيريه براي وجوب غيري ثوابي مترتب نيست حرمت و نهي غيري عقاب و معصيتي برايش مترتب نيست اگر كسي گفت امر به شي مقتضي نهي از ضد خاص است خوب اين نهي، نهي غيري مي شود يك نهي استقلالي كه نيست نهي اي كه به بركت آن امر متوجه ضد خاص شده و مخالفت با نهي غيري عقاب نمي آورد كما اينكه موافقت با وجوب غيري مقدمه ثواب برايش مترتب نمي شود و اين بحثش در بحث مقدمه واجب گذشت.

ما ثمره را حول مساله عقاب و معصيت نمي بريم چون بطلانش خيلي روشن است آنچه كه هست و مرحوم آخوند هم روي همين تكيه فرموده است اين است كه اگر در يك مورد ضد خاص عنوان عبادي را داشت اگر گفتيم امر به شي مقتضي نهي از ضد خاص است انجام اين عبادت فاسد و باطل مي شود اما اگر گفتيم امر به شي مقتضي نهي از ضد خاص نيست انجام اين عبادت ديگر فاسد نمي شود.

اشكال شيخ بهائي

مرحوم شيخ بهائي (در كتاب اصولي زبده الاصول) اشكالي كه شيخ بهائي بر اين ثمره کرده آن اشكال را نقل و رد كردند شيخ بهائي گفته است كه اين ثمره براي ما مورد قبول نيست و ما قائل مي شويم به اينكه انجام اين ضد عبادي يعني نماز روي هر دو مبنا باطل است. اما روي اين مبنا كه امر به شي مقتضي نهي از ضد خاص است روشن است كه نه تعلق به اين نماز پيدا مي كند و نهي در عبادت موجب فساد است پس روشن است، اما روي عدم اقتضا چرا نماز باطل است؟ شيخ بهائي مي فرمايد اگر ما گفتيم امر به شي مقتضي نهي از ضد خاص نيست باز انجام اين نماز فاسد و باطل است چرا؟

مي فرمايد كه اگر بگوييم امر به شي مقتضي نهي از ضد خاص نيست لااقل بايد بگوييم مقتضي عدم امر به ضد خاص است وقتي مي گوييم امر به ازاله نجاست از مسجد، اين دلالت بر نهي از نماز ندارد اما لااقل بايد قائلين به عدم اقتضاي نهي بايد قائل بشوند به اينكه امر به شي اقتضاي عدم امر به ضد خاص را دارد چرا؟

براي اينكه اگر بخواهد در آن واحد هم امر متوجه ازاله باشد و هم امر متوجه نماز باشد. اينجا امر به ضددين مي شود اينجا مي شود دو ضد در زمان واحد امر داشته باشند كه اين محال است، محال است كه شارع در يك آن (آن عرفي نه عقلي) در يك زمان واحد عرفي از مكلف هم ازاله را بخواهد و هم نماز را، اينها متضادان هستند و متضادان لايجمعان، پس نمي شود در يك زمان واحد هم ازاله امر داشته باشد و هم صلاه امر داشته باشد، لذا شيخ بهائي مي فرمايد ما اگر هم بگوييم امر به شي مقتضي نهي از ضد خاص نيست اما لااقل بايد بگوييم مقتضي عدم امر به ضد خاص كه هست؛ يعني در فرض امر به ازاله قطعا نماز بر آن فرد ديگر امر ندارد، شيخ بهائي مي فرمايد اگر ما براي شما تثبیت كرديم كه در فرض امر به ازاله نماز امر ندارد عبادتي كه امر نداشته باشد انجامش باطل است، شيخ بهائي معتقد است در صحت عبادت و در عبادت يك عمل بايد اين عمل امر داشته باشد ما (شيخ بهائي) معتقديم عبادت عمل از راه قصد امر تحقق پيدا مي كند عملي كه امر نداشته باشد اين نمي تواند عبادي باشد.

گاهی اوقات اگر انسان بر این مبانی مسلط باشد خیلی از شبهه های زمان هم قابل حل است، یکی از سوالاتی که می کنند که در استفتائات هم هست که ما روی چه ملاکی بگوییم که اگر انسان آب را به قصد تقرب میخورد این عبادت می شود؟

چون طبق نظریه اصولیین متاخر همه این نظر را دارند اگر انسان به قصد تقرب الی الله به دیوار نگاه کند عبادت می شود، به این قصد آب بخورد عبادت می شود، ریشه اش این است که متاخرین قائل به این مبناي شیخ بهائی نیستند.

شیخ بهائی و يك عده ای از قداما قائل بودند به اینکه در عبادیت عبادت ما محتاج به امر هستیم اگر امر بود قصد امر می کنیم با قصد امر عبادیت تحقق پیدا می کند حالا بعدا می گوییم متاخرین از جمله خود مرحوم آخوند خراسانی این مبنا را قائل نیستند.

شیخ بهائی اثبات کرده که این نماز که ضد خاص ازاله است در فرضی که امر و تکلیف فعلی متوجه ازاله است نماز امر ندارد بعد فرموده در عبادیت عبادت ما محتاج به امر هستیم برای تقرب الی الله باید قصد امر بکنیم حالا که این امر ندارد خواندن این نماز فاسده می شود. بنابراین شیخ بهائی اثبات کرده هم روی قول به اقتضا نماز باطل است چون نهی دارد و هم روی قول به عدم اقتضا باطل است چون امر ندارد.

جواب از اشکال

مرحوم آخوند در جواب شیخ (چون ما در بعضی از مباحث سعی می کنیم يك اجمالی از مطلب کفایه بیان شود بعد وارد بحث تحقیقی شویم) مرحوم آخوند در رد شیخ فرموده است که در عبادیت عبادت ما نیاز به امر و قصد امر نداریم همین مقدار که بدانیم در يك فعلی محبوبیت برای مولی در آن فعل است همین مقدار که يك فعلی قابلیت مقربیت الی الله داشته باشد این در عبادیت کافی است لذا این نظریه شیخ بهائی را انکار کرده است.

بررسی بیشتر این اشکال و جواب

در نتیجه ما اگر بخواهیم اشکال شیخ بهائی را يك مقداری دنبال کنیم و محور قرار بدهیم نسبت به این ثمره ای که برای بحث ضد ذکر شده است يك اشکال بسیار مهمی وجود دارد و این اشکال این است که ما در عبادیت يك عبادت یا قصد امر را لازم می دانیم و یا لازم نمی دانیم، در عبادیت يك عبادت یا می گوییم قصد امر لازم است.

مثل شیخ بهائی و امثالهم، و یا می گوییم قصد امر لازم نیست ملاک و محبوبیت لازم است. روی قول اول در هر دو صورت باید بگوییم نماز باطل است روی قول دوم در هر دو صورت باید بگوییم نماز صحیح است. دیگر ثمره بطور کلی منتفی می شود چرا؟ اما قول اول که بگوییم وجود امر در عبادیت لازم است بیانش گذشت، می گوییم روی قول به اینکه امر به شیء مقتضی نهی باشد این عبادت نهی دارد روی اینکه مقتضی نباشد این عبادت امر ندارد لذا روی هر دو نظریه این نماز فاسد و باطل است.

اما کسانی که (این قسمت دوم اشکال بیشتر در کلمات مرحوم محقق نائینی در اجود التقريرات در (ج2، ص21) مطرح شده است) می گویند ما در عبادیت عبادت امر لازم نداریم و ملاک کافی است می گویند این نماز روی هر دو قول صحیح است. چرا؟ اما روی قول به اینکه امر به شیء مقتضی نهی از ضد نیست می گوییم نماز نهی که ندارد این يك. امر هم که ما لازم نداریم همین ملاک و محبوبیت ذاتی کافی است، پس نماز صحیح است.

روی قول به اینکه امر به شیء مقتضی نهی از ضد است باز می گوییم نماز صحیح است چرا؟ برای اینکه آن نهی در عباداتی دلالت بر فساد دارد که نهی نفسی باشد اما نهی غیری این دلالت بر فساد ندارد این اجمال اشکال بر ثمره.

نتیجه گیری: پس تا اینجا ما ثمره را ذکر کردیم، اول اشکال شیخ بهائی و جواب آخوند را ذکر کردیم و سپس اشکال را وسیع تر کردیم با این بیانی که مرحوم نائینی دارد، ما از اینجا محور عمده بحثمان کلام مرحوم نائینی در اجود التقريرات است یعنی عمده مطالب را تا قبل از رسیدن به بحث ترتب مرحوم نائینی دارد. محور کلمات اصولیین بعد از ایشان هم همین است.

مرحوم محقق ثاني در (در کتاب جامع المقاصد در ج 5، ص 13) براي تثبيت ثمره، کساني را که منکر اين ثمره هستند را مورد حمله قرار داده است و مرحوم محقق ثاني در آنجا بياني دارد که توضيح آن بيان در کلمات مرحوم محقق رشتي صاحب کتاب بدائع الافکار آمده است، محقق ثاني، محقق رشتي و جمعي براي دفاع از اين ثمره اين مطلب را بيان کرده اند، گفته اند که بنا بر اينکه امر به شي مقتضي نهي باشد ما مي گوييم اين نماز فاسد است. چرا؟ بيانش اين است: اوامر به طبائع تعلق پيدا مي کنند؛ يعني وقتي که مولي مي فرمايد: صل، اين وجوب به طبيعت صلاه تعلق پيدا کرده است، مشخصات فرديه و خارجيه در اين متعلق امر و در اين مامور به دخیل نیست، پس امر به طبيعت تعلق پيدا کرده است، مکلف عقلا مي تواند اين طبيعت را بر هر کدام يك از مصاديق خارجي تطبيق بدهد يعني چه؟

يعني اين طبيعت داراي افراي است، نماز داراي افراي است، يك افراد عرضي دارد، الان نماز در مدرسه در مسجد در خيابان در يك زمان واحد افراد عرضي مي شود و يك افراد طولي دارد نماز اول وقت وسط وقت و آخر وقت، عقل به مكلف مي گويد که مخير هستي اين طبيعت را بر هر کدام يك از افراد و مصاديق طوليه و عرضيه تطبيق بدهي، لکن تطبيق در صورتي است که مانعي در کار نباشد.

اگر من مکلف بخواهم اين طبيعت صلاه را بر يکي از افراد خارجي تطبيق بکنم اين يك قيدي دارد و قيدش اين است که مانعي در کار ندارد الان مولي امر به ازاله کرده است طبق مطلب اول گفتيم اوامر به طبائع تعلق پيدا مي کند طبيعت ازاله را بايد مکلف ايجاد بکند گفتيم عقل مي گويد که اين مخير است که يکي از مصاديق را بياورد اين هم دو.

گفتيم در صورتي مي تواند اين طبيعت را بر هر مصداقي تطبيق بدهد که مانعي در کار نباشد مرحوم رشتي فرموده است که اگر گفتيم امر به شي مقتضي نهي از ضد خاص هست اين فرد از صلاه مي شود فرد مزاحم با ازاله ولي نهي دارد و نهي نسبت به اين فرد مانع مي شود اگر بحث نماز نبود اين داخل مسجد مي رفت شروع به ازاله کردن مي کرد حالا اگر اين آمد نماز را شروع به خواندن کرد اين فرد نماز مزاحم با ازاله مي شود در نتيجه اين طبيعت بر آن فرد مزاحم نمي تواند تطبيق پيدا بکند چون مانع دارد و آن نهي است.

به عبارت ديگر مولي فرموده است نماز بخوان، فرموده است ازاله بکن، تطبيق اين طبيعت بر مصاديق دست خود مکلف است اما مکلف بايد يك مصداقي را ايجاد کند که در اين مصداق مانعي وجود نداشته باشد.

اگر آمد يك مصداقي را ايجاد کرد اين مصداق نهي و مانع دارد معلوم مي شود که در اين زمان اين مصداق داخل در متعلق اين امر و متعلق مامور به نبوده، مولي امر به ازاله کرده است از آنطرف هم امر به صلاه دارد اين امر به صلاه يك مصداقش مزاحم با ازاله است اين مصداق مزاحم چون مانع دارد ديگر آن طبيعت صلاه امر به صلاه شامل اين مصداق نمي شود به تعبير ديگر ما آن چيزي که داريم اين است که يك مصداقي از مصاديق مامور به را انجام بدهيم اين که نهي دارد عنوان حرام را دارد واجب قابل تطبيق بر حرام نیست پس ببينيد در اين فرض که امر به شي مقتضي نهي از ضد است نتيجه فرمايش محقق ثاني و محقق رشتي اين است که آن امر متعلق به طبيعت صلاه که مکلف در افرادش مخير بود، شامل اين فرد مزاحم با ازاله نمي شود.

اگر شاملش نشد يك مقدار صورت فني به مساله مي دهيم مي گوييم امر به نماز اطلاق داشت. اطلاق داشت يعني مکلف يکي از مصاديقش را انجام بدهد.

اما حالا که اين مصداق مبتلاي به مزاحمت است و نهي به او تعلق پيدا کرده است مي گوييم امر به صلاه به وسيله اين تقيد مي خورد آن اطلاق است؛ يعني از ابتدا مي گوييم صلاتي که صد تا مصداق برايش متصور بود حالا مقيدش مي کنيم به غير اين مصداق، چون اين مصداق نهي دارد اين مصداق مزاحم با ازاله است اين مصداق از دائره مصاديق خارجه مي شود به تعبير ديگر نتيجه روي قول به اينکه امر به شي مقتضي نهي از ضد خاص است اين مي شود که اگر کسي نماز خواند اين نماز مصداق

براي طبيعت هست اما مصداق براي مامور به نيست چرا؟ چون گفتيم امر به صلاه مقيد به غير اين فرد مي شود چون اين فرد مانع دارد، اين بيان براي اين فرضش.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين